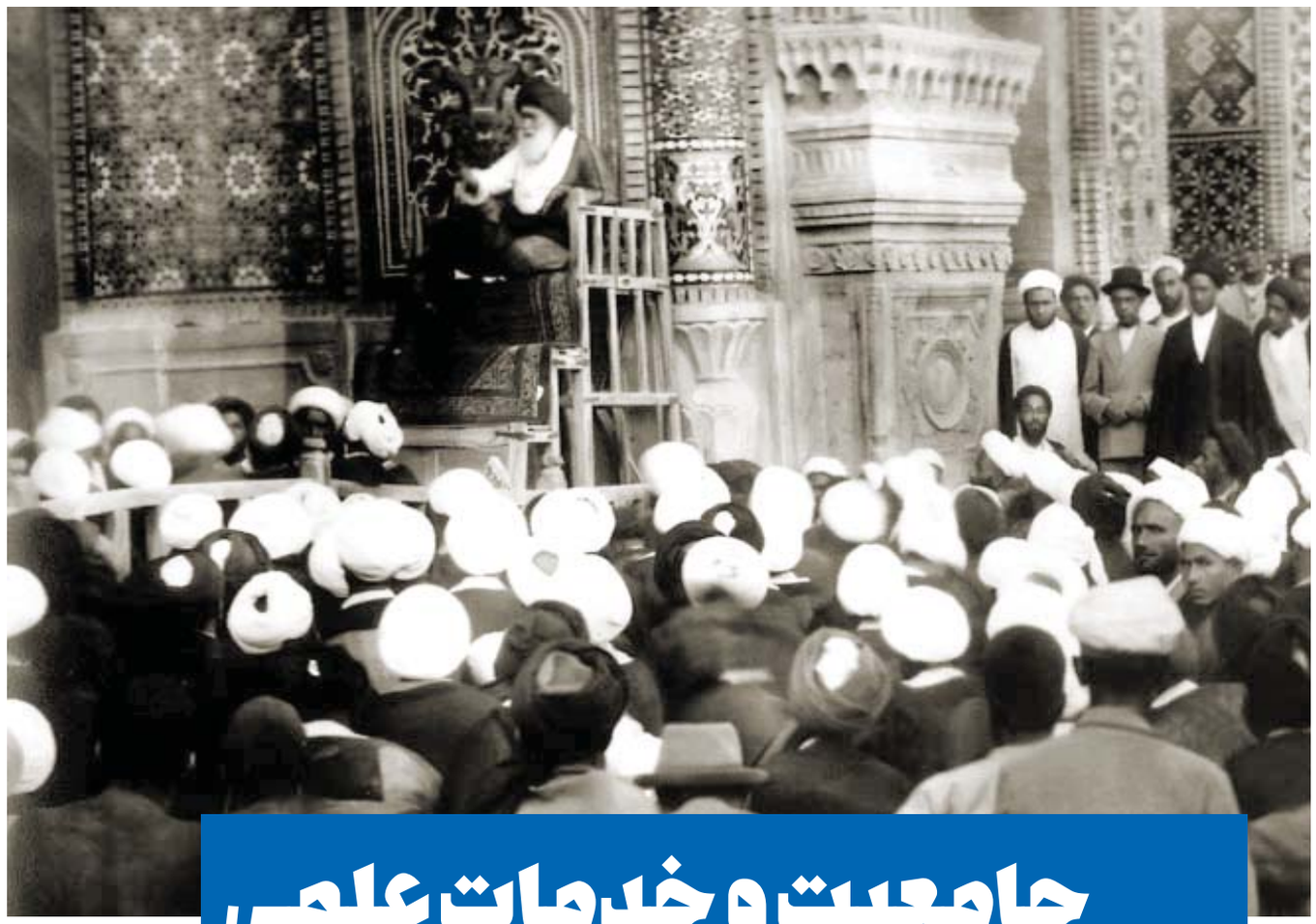

جامعیت و خدمات علمی

علمای سلف همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، علامه بحرالعلوم و ... رحمة‌الله‌علیهم دارای جامعیت در علوم اسلامی بودند و با نگاهی اجمالی و گذرا درمی‌یابیم که آیت‌الله‌العظمی بروجردی قدس‌سره همچون آنان دارای جامعیت و منزلتی بس رفیع در علوم اسلامی بودند. شخصیت علمی و فکری معظم‌له را ۳ چیز تشکیل می‌داد: ۱. درک قوی ۲. حافظه‌ای ماندگار و نیرومند ۳. قدرت تحلیل؛ در این نوشتار برآنیم تا با نگاهی اجمالی به ویژگی‌های علمی و خدماتی که معظم‌له به حوزه‌های علمیه و جهان اسلام از نقطه نظر علمی ارائه نموده، اشاره نماییم.

• سبک تدریس آیت‌الله‌العظمی بروجردی قدس‌سره

حاج‌آقا مجتبی عراقی درباره سبک تدریس استادش آیت‌الله‌العظمی بروجردی می‌گوید:

آیت‌الله بروجردی قدس‌سره ابتدا کتاب‌ها و اقوال علمای سلف، چون ابن‌جنید، ابن ابی‌عقیل، شیخ مفید و شیخ طوسی و... را مطالعه می‌کرد و فروعات آنان را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد و به فتاوای عامه و اهل تسنن در زمان صدور حدیث عنایت خاصی داشت. سپس به کتاب‌ها و انظار متأخرین به‌گونه‌ای کوتاه می‌پرداخت. در این زمینه می‌گفت: کتاب‌ها و نظرات قدما همچون بقچه سربسته‌ای است که باید گشوده شود. در زمینه رجال حدیث، با ابتکاری که خود ایشان در رجال داشت و به‌همان منوال، طبقات الرجال را نوشت؛ به‌طور دقیق رجال سند احادیث باب را بررسی می‌کرد. در این زمینه نظریات ابتکاری و مخصوص به خود داشت. از جمله اگر یک راوی مثلاً محمدبن مسلم از دو معصوم حدیث روایت می‌کرد، آن روایت را یکی محسوب می‌کرد و یا دو راوی (مثلاً محمدبن مسلم و زراره) یک روایت را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کردند، آن را یک روایت به حساب می‌آورد و می‌گفت: بعید است که امام در دو مجلس دوبار این مطلب را فرموده باشند؛ بلکه یک مرتبه در یک مجلس فرموده‌اند و هر دو راوی در آن مجلس حضور داشته‌اند و آن را روایت کرده‌اند. در باب فهم معنای حدیث نیز، روش مخصوص به خود داشت. روایات را ناظر بر مسائل و انظار مطرح‌شده در زمان صدور آن می‌دانست؛ در نتیجه برای فهم درست، شناخت فتاوای عامه را در آن زمان به‌ویژه فتاوایی که شهرت داشته و مردم از آن پیروی می‌کرده‌اند، لازم می‌دانست و اعتقاد داشت که احادیث و فقه قدمای ما، ناظر به فقه و انظار اهل‌سنت و عامه بوده است. این شیوه درسی تا آن روز، بین فقهای بزرگ معمول نبوده است و برای طلاب و فضلا جاذبه خاصی داشت.

• سبک اجتهاد

آیت‌الله حاج شیخ علی‌پناه اشتهاردی در این‌باره می‌گوید: روش ایشان به‌هنگام طرح هر مسئله فقهی این بود که امور ذیل را نوعاً مورد توجه قرار می‌داد: ۱. توجه به تاریخ پیدایش مسئله و اینکه از کی این مسئله در فقه شیعه یا سنی مطرح شده است؛ ۲. بیان و تشریح آیه مربوط به مسئله (در صورت وجود آیه در مسئله مورد نظر) برای به دست آوردن عموم و اطلاق، جهت مراجعه به آن در موارد مشکوک؛ ۳. بررسی احادیث عامه از منابع خود آنان؛ ۴. بررسی اقوال فقهای عامه؛ ۵. بررسی اخبار با توجه به زمان و محیطی که روایت از امام علیه‌السلام صادر شده است که این را از طریق بررسی فتاوای فقهای اهل‌سنت که معاصر با امام علیه‌السلام بودند، به دست می‌آورد؛ ۶. بررسی فتاوای شیعه، مخالف یا موافق روایات؛ ۷. تقلیل دادن اطلاقات و عمومات که در ابتدای امر، در هر مسئله بسیار به نظر می‌آمد، از طریق تطبیق دادن آنان بر فتاوای فقهای معاصر ائمه معصومین علیهم‌السلام.

• دلایل تدوین جامع احادیث الشیعه

آیت‌الله شیخ محمدتقی ستوده، درباره انگیزه و اقدام آیت‌الله بروجردی قدس‌سره درباره تدوین جامع احادیث الشیعه می‌نویسد: چهار یا پنج نقیصه در کتاب وسایل‌الشیعه وجود داشت که باعث اقدام به این کار شد.

۱. مرحوم شیخ حر عاملی در آخر ابواب بعد از بیان احادیث باب می‌فرماید: «تقدم او یأتی ما یدل علی ذلک». آیت‌الله بروجردی می‌فرمود: کجا تقدم و کجا یاتی؟ باید مقدار زیادی گشت تا آنها را پیدا کرد. باید جای اینها، باب و روایت و کتابی که از آن نقل شده است، معین شود.

۲. وسائل، تکثیر ابواب کرده است مثلاً در باب اذان و اقامه ۴۸ باب منعقد کرده و حال آنکه ۴ یا ۵ باب کافی است.

۳. وسائل، تقطیع روایت کرده است؛ مثلاً یک روایت که متضمن ۱۰ یا ۱۱ حکم است در ۱۱ باب آورده و به ۱۱ جزء تقسیم کرده است و این کار درست نیست. حدیث باید یک‌جا نوشته شود تا فقیه از آن احکام را استنباط کند.

۴. در وسائل، اسانید تکرار شده است؛ مثلاً صاحب وسائل، خبری را از کافی نقل می‌کند، سند را می‌آورد و از شیخ نقل می‌کند... آیت‌الله بروجردی رحمة‌الله‌علیه می‌فرمود: شیخ طوسی رحمة‌الله‌علیه اخبار را از کلینی رحمة‌الله‌علیه نقل می‌کند. بنابراین می‌شود این اسانید را تداخل داد و این‌چنین نوشت: «یب» یعنی تهذیب عن «کا» یعنی کافی و آنگاه سند را ذکر کرد.

۵. وسائل، اخبار اهل‌سنت را نیاورده است؛ اهل تسنن به این کتاب می‌گویند: فقه شیعه؛ از آنجایی که به مقیاس و استحسان عمل نمی‌کند، توسعه ندارد. من می‌خواهم آنها به کتاب‌های ما مراجعه کنند و بدانند، احکام فرعی که آنها به قیاس و استحسان می‌فهمند، ما با مراجعه به روایات به دست می‌آوریم...

۶. در وسائل، کتب اربعه و غیر اربعه مخلوط آمده است؛ از این رو می‌فرمود: هر چه از کتب اربعه است، در بالای صفحه و بقیه را بعد از آنها در پاورقی بنویسید.

• ترویج از حدیث صحاح مسانید

آیت‌الله‌العظمی سبحانی در این‌باره می‌گویند: علم حدیث یکی از علوم بزرگ اسلامی بود که سالیان درازی برای خود استاد و تلمیذی داشت؛ ولی به‌مرور زمان این علم فروغ و عظمت خود را از دست داد و علما و فقیهان به‌جای آموزش حدیث از طریق قرائت استاد بر شاگرد و یا قرائت شاگرد بر استاد، تنها به مراجعه به کتب حدیث اکتفا کردند. بر اثر این بی‌توجهی، ضبط کلمات و اسانید با اشکالاتی روبه‌رو شده بود. یکی از کارهای مرحوم آیت‌الله بروجردی، توجه دادن فضلای حوزه به حدیث بوده؛ چه از نظر متن و چه از نظر سند. برای همین منظور گروهی را به گردآوری احادیث شیعه به‌صورت نوی دعوت کرد. در سایه نگارش این کتاب، محدثانی را پرورش داد که هم‌اکنون از وجود آنان در حوزه بهره کامل برده می‌شود.

• ترویج فقه تطبیقی

آیت‌الله‌العظمی سبحانی در این‌باره می‌گویند: درباره خدمات علمی ایشان همین بس که تحولی عمیق در نوع تدریس و تحقیق در حوزه پدید آورد. روزی که ایشان وارد حوزه علمیه قم شد، از عمر این حوزه ۲۵ سال می‌گذشت. در حوزه قبل از ورود ایشان، شیوه تدریس بیشتر بر تفکر و تعمق استوار بود و از تتبع و جستجو در اقوال پیشینیان و نظریات قدما در فقه چندان اثری دیده نمی‌شد. نخستین کار مرحوم آیت‌الله بروجردی این بود که با حفظ تعمق و تفکر، تتبع در اقوال فقهای گذشته اعم از سنی و شیعه را نیز بر آن افزود. او معتقد بود که روایات شیعه نیز، بسان آیات قرآن، برای خود، شأن نزولی دارند و گاه شأن نزول روایات باعث روشن شدن مفاهیم روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام است. این شأن نزول‌ها را می‌توان در اقوال صحابه و تابعان و فقیهان بعد از آنان یافت و با آگاهی از این‌ها، به رموز نهفته در روایات ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام پی برد. فقه شیعه باید همراه با آگاهی از نظریات و افکار دیگران باشد و از حالت اختصاصی، به فقه تطبیقی و مقارن تبدیل شود؛ در همین راستا فقیه باید بر آرای گذشتگان اعم از فقهای اهل‌سنت و شیعه رجوع کند و مسئله را مطرح سازد. ایشان با چنین روشی توانست، از کتب فقهای قدیم ترویج بیشتری کند و آنها را مطرح سازد؛ حتی با استفاده از این روش، کتاب مفتاح‌الکرامه سیدجواد عاملی که در گوشه کتابخانه‌ها مانده بود، بار دیگر به صحنه بحث و مطالعه بازگشت روش تدریس فقه، روش تطبیقی شد و برای همین منظور، کتاب خلاف شیخ را که به زحمت آن را گرد آورده بود، منتشر ساخت و از مبسوط و تذکره علامه که همگی در فقه مقارن هستند، بیش از حد تقدیر کرد.

• تسلط بر منابع روایی اهل‌سنت

آیت‌الله‌العظمی حسین نوری همدانی در این‌باره می‌گویند: یک وقت هیئتی به سرپرستی یکی از علمای عربستان سعودی به خدمت آیت‌الله‌العظمی بروجردی قدس‌سره آمده بودند و هدایایی از قبیل یک‌دست لباس و یک جلد کلام‌الله مجید و... از طرف حکومت آن کشور برای ایشان آورده بودند که آن‌مرحوم هدایا را به‌جز قرآن قبول نفرمودند. در ضمن گفت‌وگوی این هیأت با آیت‌الله بروجردی، عالمی که عهده‌دار سرپرستی هیأت بود، به آیت‌الله بروجردی گفت: شما شیعیان چرا در مسئله کیفیت حج با ما این‌قدر فرق دارید که عمره شما از حج جداست؟ اول عمره را بجای می‌آورید و بعد از انجام آن، از احرام بیرون می‌آیید و از آن پس، برای حج احرام می‌بندید؛ ولی ما با یک احرام حج و عمره را بجا می‌آوریم.

این چه اختلافی است که بین ما و شما وجود دارد، با اینکه هر دو گروه مسلمان هستیم؟ آیت‌الله بروجردی فرمودند: ما همان‌گونه که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عمره و حج را بجا می‌آورد، بجا می‌آوریم. این شما هستید که طریقه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مراعات نمی‌کنید. شما برای روشن شدن مطلب به سنن ابی‌داود جلد ۲ / ۱۸۲ باب حجة‌النبی حدیث ۱۹۰۵ که سند حدیث هم، از طریق شما صحیح است، مراجعه کنید تا معلوم شود که حج ما مطابق سیره پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است یا حج شما.

• تبحر فوق‌العاده در علوم مختلف اسلامی

آیت‌الله حاج علی صافی گلپایگانی رحمة‌الله‌علیه در این‌باره می‌گوید: آیت‌الله‌العظمی بروجردی قدس‌سره از نظر علمی فرد جامعی بود. تسلط ایشان بر اقوال فقهای عامه فوق‌العاده بود؛ به‌همین خاطر استنباط‌های خوبی داشتند. در فلسفه تبحر کامل داشتند و از شاگردان ممتاز جهانگیرخان در اصفهان بودند. شعرهای منظومه را به‌خوبی حفظ کرده بودند. در اصول، صاحب مبنا بوده و در مسائلی، مبانی جدیدی داشتند و صاحب ابتکارات و تحقیقات دقیق بودند. امام خمینی قدس‌سره اصول ایشان را می‌نوشتند و در علت نوشتن می‌فرمودند: چون در اصول زحمت کشیده‌اند و مطالبی دارند که نمی‌خواهم ضایع شود، از جهات ادبیات خیلی دقیق بودند تا همین اواخر، اشعار سیوطی را در حفظ داشتند. نکته دیگر جنبه تتبع و تحقیق آیت‌الله بروجردی بود. هرگاه به نقل قول و نظریه‌ای برخورد می‌کرد، تا حد امکان به جستجو می‌پرداخت تا مصدر اولیه آن را به دست آورد؛ به‌عنوان مثال مفتاح‌الکرامه، در نقل اقوال نسبتاً کتاب معتبر و جامعی است؛ ولی ایشان به‌نقل صاحب آن اکتفا نمی‌کرد و نظریه را حتی‌الامکان از مصدر اولیه‌اش نقل می‌نمود. از مذاکره علمی و مطالعه خسته نمی‌شد و به طلابی که اهل تلاش و کوشش بودند، اظهار علاقه کرده و آنان را مورد تشویق قرار می‌داد.

• تسلط بر علم انساب

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی قدس‌سره در این‌باره می‌گویند: این فقیه بزرگ اسلام، در علم انساب نیز محقق و متبحر بود؛ چنانکه در مورد شجره‌نامه یکی از سادات عالی‌قدر در خارج از ایران، بعضی از علمای انساب تشکیک یا رد کرده بودند و ایشان با اطلاع وسیعی که از این علم داشتند، محققانه شبهه را دفع نمودند. در یک جریان عجیب دیگر نیز، ایشان از حفظ شجره انساب چند سلسله از سادات را تا آنجا که به هم متصل می‌شوند، از حفظ خوانده بودند.

• ابتکار در علم رجال

آیت‌الله‌العظمی سبحانی درباره علم رجال که در استنباط احکام الهی نقش اساسی دارد، می‌گویند: تا عصر مرحوم آیت‌الله بروجردی، شناخت راویان حدیث جنبه تقلیدی داشت؛ یعنی یک مجتهد در شناخت راویان ثقه از غیرثقه به متخصصان مراجعه می‌کرد و احوال راویان را از آنان می‌پرسید؛ مثلاً نجاشی یکی از رجالیون بزرگ شیعه می‌گوید: عبدالله‌بن سنان و محمدبن چنان ضعیف است. او به‌همین مقدار اکتفا می‌کرد؛ ولی مرحوم آیت‌الله بروجردی با شیوه خاص خود که پیش از او تنها در نوشته مرحوم مؤلف جامع‌الرواة دیده می‌شود، این مسئله را از حالت تقلیدی به‌صورت اجتهادی در آورد. او با نگارش دو دوره کتاب این مسئله را عملی ساخت: ۱. تجرید اسانید کتب اربعه؛ ۲. طبقات راویان شیعه.

مرحوم آیت‌الله بروجردی در کتاب تجرید اسانید کتب اربعه توانسته است، با این روش میزان ارزش علمی و وثاقت و موقعیت هر راوی را در علم حدیث از نظر قلت و کثرت شیخ و تلمیذ و اتقان و اضطراب روایت، کاملاً روشن سازد. وی از این راه، نگارش کتاب دیگری به‌نام طبقات‌الرجال موفق گردید. با طبقه‌بندی رجال احادیث شیعه در عصر حضور و تا حدی در عصر غیبت توانست، حلقه‌های رجال را در اعصار مختلف به دست آورد و به افتادگی‌های برخی از اسناد پی ببرد؛ درحالی‌که بدون شناخت طبقات، آگاهی از این نقیصه به‌آسانی امکان‌پذیر نبود؛ زیرا وقتی طبقات برای ما روشن شد، درمی‌یابیم که مثلاً طبقه سوم، نمی‌تواند از طبقه اول حدیث فراگرفته باشد؛ از این روی در سند، نامی از طبقه دوم وجود داشته که در استنساخ از قلم افتاده است. او نه‌تنها از این طریق نقایص سند را از نظر حذف، سقط و یا قلب جبران کرد؛ بلکه توانست، بسیاری از مبهمات اسناد را روشن سازد.

• احاطه بر اقوال فقهای عامه

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی قدس‌سره در این‌باره می‌گویند: آیت‌الله بروجردی بر اقوال عامه فوق‌العاده مسلط بود؛ نه‌تنها بر فتاوای و اقوال اربعه آنان تسلط داشت که بر نظریات صحابه و دیگر فقهای آنان، چون: اوزاعی، ثوری، لیث و... محیط بود. اختلاف نظرهایی را که در یک مسئله داشتند، می‌دانست. این تسلط به‌طوری بود که برخی از فقهای اهل‌سنت در ملاقات با ایشان، آن‌مرحوم را از خودشان بر اقوال، نظریات علمای عامه مسلط‌تر می‌دیدند.

• توجه به اوضاع جهان اسلام و دفاع از کیان اسلام و تشیع

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی در این‌باره می‌گویند: یک وقتی مجله‌ای از هند آمده بود که در آن زندگی‌نامه بودا درج شده بود. در آن زندگی‌نامه آمده بود که اسلام متأثر از بودیسم بوده است. ادعا کرده بود که تعلیمات بودا در اسلام آمده است. بعد قضیه‌ای را که در کمال‌الدین صدوق و عین‌الحیات آمده، به‌عنوان شاهد آورده بودند. آیت‌الله بروجردی رحمة‌الله‌علیه به من فرمودند: پاسخ این ادعا را تهیه کن. من در آن زمینه مطالعه و تحقیق کردم و آوردم: زندگی بودا مجهول است. علاوه، روح مکتب اسلام با روح تعلیمات بودا متضاد و مغایر است. مکتب اسلام دین توحید و اراده جمع و جامعه است؛ ولی بودا دعوت به انزوا، گوشه‌گیری و بریدن از مردم می‌کند. این مقاله را فرستادیم به دفتر مجله و خوشبختانه تحت عنوان زندگی بودا در همان مجله چاپ شد و یا شیخ محمود شلتوت مقالاتی در تفسیر قرآن نوشت و در یکی از مقالات، استخاره‌ای را که در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده، طبق «و ان تستقسموا بالازلام»، از قبیل استقسام بالازلام دانسته بود. آیت‌الله بروجردی به من دستور دادند، مقاله‌ای در حول «الاستقسام بالازلام» نوشتم و در این مقاله ثابت کردم که استخاره از آن مقوله نیست؛ بلکه از آثار ایمان به خداوند و توحید است؛ اما استقسام از آثار جهل، شرک و اعتقاد به بت‌هاست و... ببینید! چقدر آن بزرگوار به آنچه در دنیای اسلام می‌گذشت، توجه داشتند و از کیان اسلام و معارف تشیع حراست می‌کردند.

• شناساندن فقه شیعه به اهل‌سنت

آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی در این‌باره می‌گوید: آیت‌الله بروجردی قدس‌سره به این نتیجه رسیده بود که ما در زمینه فقه، مآخذ قوی داریم و باید آنها را به اهل‌سنت بشناسانیم. فقه ما اصلی دارد و مآخذی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن حدیث ثقلین است: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن‌تضلوا ابداً؛ کتاب‌الله وعترتی وانهما لن‌یفترقا حتی یردا علیّ‌الحوض». در الفاظ و عبارت این حدیث اختلاف است. در برخی از روایات که مرسل و غیرمسند است، به‌جای کلمه «کتاب‌الله وعترتی» آمده است: «کتاب‌الله وسنتی»؛ اما در بیشتر این روایات و صحیح‌ترین آنها، «کتاب‌الله و عترتی» است. مرحوم بروجردی روی این حدیث خیلی تکیه می‌کرد و شاید ماهی یکبار به‌مناسبتی این حدیث را در درس مطرح می‌کرد؛ ولی هیچگاه ندیدم که در جلسات عمومی و یا خصوصی در درس و یا غیردرس در مورد خلافت بحث بکند؛ حتی در جلسه خصوصی می‌گفت: مسئله خلافت امروز مورد نیاز مسلمانان نیست که با هم دعوا بکنیم. امروز چه نتیجه‌ای به حال مسلمین دارد که بداند، چه کسی خلیفه بود؟ آنچه که امروز به حال مسلمانان مفید است، این است که بدانند، احکام و معارف اسلامی را باید از چه مآخذی اخذ بکنند.

مبارزه با فرقه ضاله بهائیت

• مبارزه علنی با بهائیت

شیخ محمدتقی فلسفی رحمة‌الله‌علیه واعظ درباره نقش آیت‌الله بروجردی رحمة‌الله‌علیه در مبارزه با فرقه ضاله بهائیت می‌گوید:

«در مسئله بهایی‌ها، آیت‌الله بروجردی رحمة‌الله‌علیه در یک فشار شدید افکار عمومی واقع شده بود. مرتباً از ولایات نامه می‌آمد که مثلاً فرماندار اینجا بهایی است و... این‌گونه شکایات آیت‌الله بروجردی رحمة‌الله‌علیه را بر آن داشت که جداً وارد عمل شود. من از همان اوقات می‌دانستم که دکتر ایادی بهایی، طبیب مخصوص شاه است؛ لذا در یکی از سخنرانی‌های ماه رمضان سال ۱۳۳۴ شمسی در مسجد شاه که از رادیو هم پخش می‌شد، صریحاً گفتم: اعلی‌حضرت! مملکت ما این همه طبیب مسلمان دارد، مردم ما ناراحت هستند از اینکه دکتر ایادی بهایی طبیب مخصوص شماست! او را عوض کنید؛ ولی شاه او را تغییر نداد؛ حتی یک نفر به من گفت: شاه ناراحت شده و گفته است: اینها به طبیب من چه کار دارند؟! با خواندن کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی بسیار از مشکلات برای من حل شد.

بهایی‌ها به دستور رهبر خود فعالیت‌های خود را در شهرها و قصبات گسترش داده بودند. شکایات مردم ولایات را به من پیغام می‌دادند که موضوع را به مقامات دولتی بگوییم. آنها هم می‌گفتند: اقدام می‌شود؛ ولی پیدا بود که قدرت ندارند و نمی‌توانند. به هر حال فعالیت گسترده بهایی‌ها در سراسر کشور و بی‌توجهی دولت‌های وقت و شاه نسبت به مسئله بهایی‌ها، آیت‌الله بروجردی را بسیار ناراحت ساخته بود؛ به‌طوری‌که ایشان بعد از ماه رمضان سال ۱۳۳۳ شمسی، نامه‌ای مرقوم فرمودند که شاه را ملاقات کنم و اعتراض و گله‌مندی معظم‌له از وضعیت بهایی‌ها را به اطلاع برسانم.

• مبارزه با بهایی‌ها در رادیو

در سال ۱۳۳۴ شمسی قبل از شروع ماه مبارک رمضان، به آیت‌الله بروجردی رحمة‌الله‌علیه عرض کردم که آیا شما موافق هستید، مسئله بهایی‌ها را در سخنرانی‌های مسجد شاه که به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌شود، تعقیب کنم؟ ایشان قدری فکر کردند و بعد فرمودند: اگر بگویید خوب است. حالا که مقامات گوش نمی‌کنند. اقلاً بهایی‌ها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند. ایشان گفتند:

لازم است قبلاً این را به شاه بگویید که بعداً مستمسک به دست او نیاید که کارشکنی بکند و پخش سخنرانی از رادیو قطع گردد؛ زیرا این مطلب برای مسلمانان خیلی گران خواهد بود و باعث تجری هرچه بیشتر بهایی‌ها می‌شود. بر این اساس سه روز قبل از ماه رمضان به دفتر شاه تلفن کردم و وقت ملاقات خواستم. در ملاقات با او گفتم: آیت‌الله بروجردی نظر موافق دارند، مسئله نفوذ بهایی‌ها که موجب نگرانی مسلمانان شده است، در سخنرانی‌های ماه رمضان که از رادیو پخش می‌شود، مورد بحث قرار گیرد. آیا اعلی‌حضرت هم موافق هستند؟ او لحظه‌ای سکوت کرد و بعد گفت: بروید بگویید. من به منزل آمدم و به جمعی از وعاظ که در آنجا جمع بودند، گفتم: شما هم در منابر بگویید و آنها هم گفتند. سخنرانی علیه بهایی‌ها در مسجد شاه و پخش آن از رادیو، موج عجیبی در مملکت ایجاد می‌کرد و مردمی که از دست آن فرقه ضاله ستم دیده بودند، به هیجان می‌آمدند. همه جا صحبت از ضرورت سر کوبی‌ها بهایی‌های وابسته به صهیونیسم و آمریکا بود. هیجان عمومی و نگرانی از حرکت مردم، شاه را بر آن داشت که دستور بسته‌شدن حظیرة‌القدس را صادر کند و به دنبال آن، نیروهای فرمانداری نظامی آنجا را اشغال کردند. او در ابتدا این کار را اقدامی مذهبی جلوه داد و خود را مصمم به برخورد با بهایی‌ها وانمود کرد. به‌همین دلیل جامعه روحانیت از وی تشکر نمود و آن اقدام را مورد حمایت قرار داد. در همان روزها آیت‌الله بروجردی قدس‌سره نامه بالنسبه مفصلی برای اینجانب مرقوم فرمودند که در روزنامه‌ها چاپ شد. ایشان ضمن ابراز مسرت از سخنرانی‌ها، اهمیت ادامه مبارزه و مقابله جدی با بهایی‌ها را مجدداً مورد تأکید قرار دادند. سخنرانی من به‌همان روال ادامه یافت. نتیجه مقاومت من در ادامه سخنرانی تا پایان ماه رمضان سال ۱۳۳۴ شمسی راجع به بهایی‌ها این شد که شاه از من خشمگین شود؛ لذا نه‌تنها از آن زمان به بعد، ملاقاتم با شاه جهت ابلاغ پیام‌های آیت‌الله بروجردی برای همیشه قطع گردید؛ بلکه امام جمعه تهران نیز جرأت نکرد، طبق روال سابق در ماه رمضان و دهه اول محرم از من برای سخنرانی در مسجد شاه دعوت کند....»

• تبدیل حظیرة‌القدس به کتابخانه

آیت‌الله سلطانی طباطبایی در این‌باره می‌گوید:

هرگاه با شاه ملاقات کردم تأکید داشتم که جلوی این فرقه ضاله مضله (بهائی‌ها) را بگیرند و او هم وعده می‌داد؛ ولی عمل نمی‌کرد تا در یکی از ملاقات‌ها به او فشار آوردم گفت: این کار از من ساخته نیست. باید شما کمک کنید! گفتم: چه قدرتی دارم، قدرت در دست شماست. گفت: شما مردم را وادارید که شکایت کنند و به من منعکس شود تا من مستندی برای جلوگیری داشته باشم. من دیدم نظر بدی نیست؛ از این رو از آن به بعد، مردم شهرستان‌ها را وادار به نوشتن نامه‌ای علیه این جریان کردیم. ماه رمضان که فرا رسید، به آقای فلسفی رحمة‌الله‌علیه گفتیم: علیه بهائیان سخنرانی کنند. نتیجه این کوشش‌ها این شد که شاه باتمانقلیچ را وادار کرد که ساختمان حظیرة‌القدس مرکز بهائیان را خراب کنند. پس از دو سه روزی خبر دادند، این مرکز را خراب نمی‌کنیم؛ بلکه تبدیل به کتابخانه می‌کنیم. آخر یکی از شب‌ها آمدند و گفتند: از دربار کسی ملاقات می‌خواهد. اجازه دادم آمد و گفت: از سفارت آمریکا از شاه خواسته‌اند که با اقلیت‌های مذهبی کاری نداشته باشید؛ زیرا ما خود را موظف می‌دانیم که امنیت اقلیت‌ها را حفظ کنیم و ادامه این موضوع با حیثیت ما منافات دارد.

من هم با کمال تأسف گفتم: قضیه را خاتمه دهید که باعث ذلت مسلمانان نگردد؛ لذا قرار شد، مرکز بهائیان را تبدیل به کتابخانه بکنند و به‌حسب ظاهر قضیه خاتمه یافت.

تهیه و تنظیم ویژه نامه: محمدتقی ادهم نژاد